

# مفهوم «هیچ» در اندیشه سهراب سپهری

عرفان مدرن در اندیشه و ادبیات معاصر فارسی ۴

منبع: روزنامه سازندگی، سال ۲، شماره ۵۱۳، پنجشنبه، مورخ: ۱۳۹۸/۸/۱۳

در قسمت پیشین به مواجهه خود با سهراب سپهری و انتشار کتاب‌هایی مرتبط با آن پرداختم. در ادامه همان بحث به توصیه دوستان عزیز در شهر تورنتو، پس از آن کارگاهی را تحت عنوان «کارگاه شعر سپهری و فروغ فرخزاد» در دانشگاه تورنتو برگزار کردم. برخی از مقالات فلسفه لاجوردی سپهری که اثر دوم من در حوزه سهراب پژوهی است، محصول آن کارگاه است. برخی از مواقع شما احتیاج به شفاف‌سازی مطلب برای خویش<sup>۱</sup> دارید؛ یعنی هنگامی که برخی از نکاتی را که اجمالاً به آنها رسیده‌اید با دیگران در میان می‌گذارید، برای خودتان هم روشن‌تر می‌شود.<sup>۲</sup> خوشبختانه پاره‌ای جستارها و مقالات دیگر، در نتیجه برگزاری آن کارگاه منتشر شد. پس از آن من به صرافت انتشار این مقالات و جستارها افتادم؛ جلد اول این سلسله جستارها تحت عنوان در سپهر سپهری چند سال قبل منتشر شد و جلد دوم آنها، فلسفه لاجوردی سپهری و نهایتاً حریم علف‌های قربت، سلوک معنوی در روزگار کنونی<sup>۳</sup>. کتاب سوم اختصاصی به سپهری ندارد، اما در آن چنانکه عنوانش از سپهری برگرفته شده و یکی از نقاشی‌های او نیز در جلد کتاب قرار گرفته، هم فقرات مختلفی از هشت کتاب آمده، هم به مثنوی مولانا پرداخته‌ام، هم به اکهارت تله و کریشنا مورتی و هم به حافظ. عنوان «حریم علف‌های قربت» هم از یکی از اشعار دفتر ما هیچ ما نگاه برگرفته شده است. ابتدا به این شعر پردازیم.. فقره‌ای که از شعر «اینجا همیشه تیه» انتخاب کرده‌ام، به قرار زیر است:

ای شبیه

مکت زیبا

## ۱. self-clarification

۲. به عنوان کسی که سالهاست علاوه بر نوشتن به معلمی و سخنرانی نیز مشغول است، این تجربه را من بارها داشته‌ام که چه هنگام تدریس و چه احیاناً سخنرانی، برخی از مسائل برای خود شما روشن‌تر می‌شود، در کلاس خصوصاً این را بارها ترجمه کرده‌ام. این هیچ به این معنا نیست که شما با ذهن ناروشن سر کلاس می‌روید؛ بلکه ایده‌ها را می‌دانید، تأمل کرده‌اید، خواننده‌اید و نُت دارید. نمی‌گویم همیشه هم این گونه می‌شود، اما پاره‌ای از مواقع هست که هنگام گفتن و بحث و گفتگویی که می‌کنید، این شفاف‌سازی (clarification) و ایضاح برای شما اتفاق می‌افتد؛ آن وقت اگر بخواهید آن را بنویسید، قصه برای شما خیلی روشن‌تر است.

۳. سروش دباغ، حریم علف‌های قربت: سلوک معنوی در روزگار کنونی، انتشارات H&S، لندن، ۱۳۹۶.

در حریم علف‌های قربت!  
در چه سمت تماشا  
هیچ خوش‌رنگ  
سایه خواهد زد؟  
کی  
انسان  
مثل آواز ایثار  
در کلام فضا کشف خواهد شد؟<sup>۱</sup>

«هیچ خوش‌رنگ» از مضامینی است که به آن خواهیم پرداخت. این «هیچ» به معنای «هیچستان» است:

پشت هیچستان جایی است [...]

آدم این جا تنهاست

و در این تنهایی، سایه نارونی تا ابدیت جاری است.<sup>۲</sup>

یا در انتهای دفتر مسافر می گوید:

روان گنیدم دنبال بادبادک آن روز

مرا به خلوت ابعاد زندگی ببرید.

حضور «هیچ» ملایم را

به من نشان بدهید.<sup>۳</sup>

«هیچ ملایم» همان «هیچستان» است که با «عَدَمِستان» در لسان مولانا قرابتی دارد، اما تفاوت‌هایی هم دارد که به آنها خواهیم پرداخت. این مفهوم اصلاً به معنای پوچی یا نیستی<sup>۴</sup> که سارتر یا برخی دیگر از فیلسوفان اگزیستانسیالیست به کار می‌برند نیست؛ «هیچ» اصلاً چنین معنایی ندارد، بلکه با عدم اعداد و عدم اضداد و به پسِ پشتِ کثرت رفتن در تناسب است که به آن خواهیم پرداخت. در انتهای شعری هم که سپهری در سوگ فروغ سروده است، از تعبیر «هیچ» استفاده کرده است. می‌گوید:

۱. سهراب سپهری، هشت کتاب، دفتر «ما هیچ، ما نگاه»، اینجا همیشه تیه، انتشارات بهزاد، چاپ اول، ۱۳۸۹.

۲. هشت کتاب، دفتر «حجم سبز»، واحه‌ای در لحظه

۳. هشت کتاب، مسافر

۴ nothingless, absurdity

ولی نشد  
که روبروی وضوح کبوتران بنشیند  
و رفت تا لب هیچ  
و پشت حوصله نورها دراز کشید  
و هیچ فکر نکرد  
که ما در میان پریشانی تلفظ درها  
برای خوردن یک سیب  
چقدر تنها ماندیم.<sup>۱</sup>

«هیچ» و «هیچستان» که با «پشت حوصله نورها» عجین شده است: و رفت تا لب هیچ / و پشت حوصله نورها  
دراز کشید؛ می بینید که «هیچ» با «حوصله نورها» به نزد سهراب عجین گشته است و مضامینی غیر از معانی ای  
که در وهله نخست به ذهن متبادر می شود، دارد که در ادامه به آن می پردازیم.

---

۱. هشت کتاب، دفتر «حجم سبز»، دوست